



تحلیل فقهی رابطه سلطان و علماء دین از دیدگاه علم الهدی «سید مرتضی»

علی نصر^۱

چکیده مقاله:

قرن چهارم در پیوسته که عصر فتنان یا حکومت‌های گوناگون در اصفهان، عراق و آن است که در
 فضای گریخته در کنار تشریح حکومیت امام معصوم و اختصاص مشروطیت نظام
 سیاسی به آن، تشریح سلطان عادل را مطرح نمودند که امتداد هر یک از این عقیده
 استوار بود که اگر چه حکومیت اجداد همان حکومیت معصومین است که این حق
 معسر نیست با رعایت تشریحی از طرف حکومیت سلطان عادل را پذیرفتند و از آن
 عنوان بزرگ و مستقیم به مقام تشریحی استناد کردند لیکن این تشریحی که در زمان
 امام معصومین شایع بود پس از آن شده بود تشریحی پیچیده آورد که در دوران
 آل بویه و بعد از آن شیعه در حاکمیت اهل سنت با ریشه‌ها و به جهت تعاقب‌های
 خود پیوسته.

در این میان فتنی سبب از نظری به لحاظ نقش حاکم و تعیین حاکم نظری این
 معنای تشریحی حاکم معصومین بود که در این زمان استناد بر رسالت و استناد
 بر اهل بیت مع سلطنت همین حکومیت به صلاح عادل و حاکم معصومین و
 شاه‌های عباسی نوع اول را تشریح دانستند و به تشریح شرایط و ملائق حاکمیت و
 سلطان حاکم پیوسته.

۱- محقق و پژوهشگر

نابغه و دانشمند بزرگ علی ابن حسین بغدادی معروف به سید مرتضی و ملقب به علم الهدی سرآمد شاگردان شیخ مفید و بزرگترین وزنه علمی دنیای شیعه و بلکه جهان اسلام در دوره خویش بود. سیره عملی و دیدگاههای سید مرتضی در قبال سلاطین آل بویه و خلافت عباسی از اولین گامهای تعدیل منش سیاسی علمای شیعه پس از دوران غیبت کبری است. همکاری با نظام سیاسی غیر مشروع از دیدگاه شیعه اگر چه در زمان ائمه نیز چنانکه اشاره شد با شرایطی پذیرفته شده بود و استاد سید مرتضی، یعنی شیخ مفید چهار چوب نظری آن را تا حدودی در کتاب "مقنعه" بیان کرده بود (۱)، با این حال از بعد عملی این همکاری مورد اکراه علمای شیعه قرار داشت. سیره سید مرتضی نشان داد که قرار گرفتن در چنین شئونی نه تنها مورد اکراه نیست بلکه خود وی در اشعارش به ستایش جایگاه خود نزد خلفای عباسی پرداخته و به موقعیت خویش نزد آنان افتخار می کند (۲). از نظر سید مرتضی همکاری با نظام های حاکم جائز در دوران غیبت با رعایت شرایطی مفید است و پادشاهان را می توان به عنوان ابزار رسیدن به مقصدهای شرعی بکار گرفت، شیوه ای که از آن دوران تا عصر حاضر مبنای عمل بسیاری از بزرگان شیعه بوده است. در این نوشتار به بررسی و تحلیل زندگی سیاسی وی و مبانی فقهی این همکاری در رساله "مسأله؛ فی عمل مع السلطان" می پردازیم.

سید مرتضی و سلاطین آل بویه

سید مرتضی در عصری زندگی می کرد که عموم مردم ایران و عراق متدین به دین اسلام، از مذاهب مختلف بودند. بیشتر مردم ایران و عراق تابع یکی از چهار مذهب تسنن بوده که اکثریت از آن پیروان ابوحنیفه بود (۳). مراکز عمده شیعیان، نواحی قم، خراسان، طبرستان، اهواز، کاشان، کوفه، نجف، کربلا، بغداد، و حله بود. آل بویه، خود از عوامل مهم گسترش تشیع در قرن چهارم بودند. اما در مورد اینکه عقیده آنها به کدام از فرقه های تشیع وابسته بود اختلافاتی وجود دارد. رازی، نرای، اشپولر، کامل شیبی، ابن عمار حنبلی، مونتگمری وات و بسیاری از نویسندگان دیگر تاریخ ایران عقیده دارند که آل بویه شیعه اثنی عشری می باشند (۴). با این حال آنها تأکید مستقل بر تشیع و ضدیت خاص با تسنن نداشتند. تسامح آنها در اختلافات مذهبی از موجبات حفظ قدرت آنان بود که شاید برای آنها از همه چیز مهمتر

بوده است. رابطه سید مرتضی با سلاطین آل بویه با توجه به اشتراکشان در مذهب صمیمانه بود. از بهاءالدوله بسیار حمایت و پشتیبانی کرد و به یاری وزیران و فرماندهان طرفدار او می‌شتافت. پس از بهاءالدوله از سلطان‌الدوله و سپس از جلال‌الدوله حمایت کرد. هرگاه میان سلاطین آل بویه با دستگاه خلافت اختلاف و نزاعی پیش می‌آمد به طرفداری از آل بویه وارد عمل می‌شد. زمانی که قدرت آل بویه در بغداد ضعیف شده بود، سید مرتضی برای تحریک آنان در بازگرداندن اقتدار گذشته به دولت خویش، اشعاری سروده و از ضعف آنان و مشکلات و مصائبی که حاکمیت دیگران به وجود آورده، اظهار نگرانی می‌کند (۵). وی به مناسبتها و اعیاد مختلف منزلت دینی و افتخارات آل بویه را تمجید کرده و آنان را مدح می‌کند با آنکه همه امیدهایی که از یک پادشاه شیعی داشت برآورده نمی‌کردند و شاید معذورشان می‌داشت زیرا که حکومتشان به نام خلیفه عباسی بود و با کسب مشروعیت از خلفا بر مسلمانان با اکثریت اهل تسنن حکومت می‌کردند.

سید مرتضی و خلفای عباسی

در دوران سید مرتضی حکومت میان خلفای عباسی و پادشان آل بویه تقسیم شده بود. مشی سیاسی سید مرتضی در قبال خلفای عباسی محتاطانه و همراه با تأیید آنان بود (۶). چرا که وقتی استادش شیخ مفید را که زعیم مذهبی او بود از بغداد بیرون کردند، عکس‌العملی نشان نداد (۷)، هنگامی که ضرورت‌های خلافت، تلاش شیعه را محدود می‌کرد و از برپایی شعائر مذهبی جلوگیری به عمل می‌آورد هیچگونه شدت عمل و هیجان از خود نشان نمی‌داد بلکه با مدارا می‌کوشید برپایی شعائر مذهب شیعه را تقویت کند (۸). حاکمان وی را در بیشتر مناسبت‌های سیاسی دعوت می‌کردند. تاریخ نیز حضور او را در این مناسبت‌ها ثبت کرده است. از جمله استقبال او و برادرش و جمعی از بزرگان بغداد را از برخی سلاطین که به بغداد می‌آمدند (۹). روزی که خلافت عباسی از گسترش قدرت فاطمیان در مصر به هراس افتاد و دست به دامان شخصیت‌های برجسته در اجتماع آن روز شد تا از آنان در مورد نادرستی نسبت فاطمیان امضاء بگیرد، امضای سید مرتضی در سرلوحه امضاها قرار گرفت، در این کار بزرگانی از علویان نیز شرکت داشتند که نام آنها ثبت شده است (۱۰). سید مرتضی در برخی از اشعارش القائم بامرالله را ستوده و گاهی از این هم فراتر رفته

خلفای گذشته و نیاکانشان همچون (عباس)، (منصور) و (رشید) را می‌ستاید (۱۱). در تاریخ المنظم (حوادث سال ۴۲۲ هجری، قمری) آمده است: "چون القادر از دنیا رفت... القائم بامر الله هنگام عصر از پشت پرده بیرون آمد..."

آنگاه در دارالشجره بر تخت نشست، در حالی که پیراهن و ردائی بر تن داشت، مردم با او بیعت کردند... اولین کسی که با وی بیعت کرد سید مرتضی است که خطاب به او گفت: اگر کوهی عظیم از دست رفت با وجود تو کوهی دیگر بر پای ایستاد و اگر ماه کاملی را از دست دادیم، از جانب او خورشید فروزانی برانگیخته شد، ما در حال شادی غمگینیم... هنگام بیعت که حضور یافتیم، از شیوه تو راه هدایت آموختیم. تو با ما باوقار و کمال پیران برخورد کردی با آنکه سن تو جوان است (۱۲).

بررسی آثار سید مرتضی نشان دهنده انتقادهای وی نسبت به خلفانیز می‌باشد (۱۳). شاید انگیزه او در مدح خلفا، از دست ندادن قدرتی است که نسبت علویین و رهبران آنان رفتاری باگذشت داشته و شیعیان می‌توانستند در پرتو آن آرامش یافته، به زندگی عادی خود پردازند. البته سید مرتضی بی‌توجه به حقوق شیعیان در امر تشکیل حکومت به صورتی مستقل نبود و گاه مرثیه‌هایی در سوگ امام حسین علیه السلام سروده و علویان را متوجه غصب حقوقشان نسبت به خلافت و ضرورت بازگشت حقوق به آنان نموده است (۱۴).

مناصب حکومتی سید مرتضی

سید مرتضی بعد از پدر و برادرش که مناصب سیاسی مهمی در دستگاه خلافت و سلاطین آل‌بویه داشتند جانشین ایشان گردید و مسئولیت نقابت طالبیان، امارت حج و دیوان مظالم را رسماً برعهده گرفت و به مدت سی سال آنرا اداره نمود. برای روش شدن جایگاه سید مرتضی در نظام سیاسی آن دوران به توضیح مختصر حوزه این مسئولیتها با استفاده از کتاب احکام السلطانیه ماوردی که خود معاصر سید مرتضی بود است می‌پردازیم:

۱- نقابت طالبیان

به نوشته ماوردی نقابت ستمی است برای نگهداری صاحبان تبارهای پاک، از استیلای کسانی که با آنان در نسبت و شرافت همتا نیستند. بزرگوارترین، شریف‌ترین، داناترین و با

تحلیل فقهی رابطه سلطان و علماء دین از دیدگاه علم الهدی

تدبیرترین فرد دودمان، برای نقابت انتخاب می‌شود.

نقیب را نیز بر دو گونه می‌داند:

الف) نقابت خاص: آن است که تنها به رسیدگی در اختلافات پردازد و به مرحله داوری و اجرای حدود نرسد. اینگونه نقیب به مواظبت از حفظ نسبتها، شناخت دودمان، ثبت موالید، تربیت و تعلیم، دور ساختن از شغل‌های نامناسب، جلوگیری از ارتکاب جرایم و گناهان، کمک به استیفای حقوق، نیابت و وکالت در دریافت حقوق طالبیان از غنایم، باز داشتن بیه‌گان از ازدواج با ناهمتایان، رسیدگی به موقوفه‌ها و گردآوری درآمدهای آن و تقسیم میان نیازمندان می‌پردازد.

ب) نقابت عام: نقابت سید مرتضی از این نوع نقابت بوده (۱۵)، که به جز امور یاد شده در نقابت خاص مسئولیتهای دیگری مانند داوری در اختلافات، سرپرستی اموال یتیمان، اجرای حدود در باره مجرمان، شوهر دادن بیه‌های بی‌سرپرست یا دارای سرپرست‌هایی که واگذاشته و رفته‌اند، و محروم کردن سفیهان و عقب‌مانده‌های ذهنی از تصرف در اموالشان را، دارا بوده‌اند. شرط نقابت بنا به نوشتهٔ ماوردی این بوده که نقیب از مجتهدان و فقیهان باشد تا حکم او نافذ بوده و علویان از وی پیروی نمایند. (۱۶)

۲- ولایت مظالم

این ولایت که سرپرستی مظالم است، نوعی مسئولیت تشریحی و اجرائی است. چنین شخصی از کسانی که به آنها ظلم می‌شد دادخواهی می‌نمود و آنان را به حقوق خود رسانده و زورگویان را تنبیه می‌کند. شخصی که در این منصب قرار می‌گیرد باید مقتدر، دارای عظمت، شخصیت و نفوذ کلام، بی‌اعتنا به دنیا و متقی باشد. وی اختیارات قضائی بسیاری دارد که در احکام السلطانیه ذکر شده است (۱۷).

۳- سرپرستی حج

سرپرستی در بردن حجاج به حج که نوعی مدیریت و رهبری مسلمانان در طی زمان خاص می‌باشد و چنین شخصی دارای وظایفی از جمله هدایت مردم در طول راه و استقرار،

تقسیم بندی، نظم جمعیت، رسیدگی به آنان در طول مسیر، رسیدگی به اختلافات و مراعات زمان برای انجام اعمال حج در موقع مقرر و مسئولیت‌های دیگر می‌باشد.

سرپرست و ولایت بر اقامه حج که ضمن آنکه باید شروط امام جماعت را دارا باشد، لازم است عالم به اعمال حج و احکام آن باشد و مواقت و زمان آن را بشناسد. مدت ولایت چنین شخصی تنها در زمان شروع حج تا پایان آن و حدود هفت روز است. ماوردی وظایف چنین شخصی را در کتابش برشمرده است (۱۸).

مبانی نظری اندیشه سید مرتضی

سید مرتضی در سال ۴۰۶ هجری که برادرش سید رضی به جوار حق شتافت از جانب خلیفه وقت جانشین برادرش در منصب نقابت طالبیان گردید و پس از حدود یک دهه در ۴۱۵ ق. مبانی شرعی همکاری با سلاطین و شرایط آن را برای افرادی که نیازمند احکام آن می‌باشند بیان می‌کند. سبب تألیف کتاب همانطور که سید مرتضی بیان کرده: مناقشاتی است که در باره این موضوع در مجلس وزیر مشرف الدوله بویه یعنی ابی القاسم الحسین المغربي که از بزرگان شیعه بوده صورت می‌گیرد و سید برای تبیین آن رساله‌ای بنام "مسألة فی العمل مع السلطان" می‌نویسد: این رساله در سال ۱۹۸۰ توسط ولفرید مادلونگ (Wilferd madelung) استاد دروس عربی در دانشگاه اکسفورد، در مجله "معهد الدراسات الشرقيه والافريقيه" سپس در مجلات دیگر مانند مجله "الفکر العربی" در بیروت در سال ۱۹۸۱ به چاپ رسیده است (۱۹). در این اثر سید مرتضی با تقسیم دولتها به حکومت سلاطین مشروع و عادل و نظام سلطنتی ظالم و جابر، اولین فقیه شیعی می‌باشد که اساس مشروعیت و عدم مشروعیت دولت را در کارکرد مثبت یا منفی آن قرار داده و با توجه به بدیهی بودن، چو از همکاری را بلاشکال و بعضاً واجب شمرده و منحور بحث خود را پیرامون همکاری با سلاطین ظالم و تبیین شرایط آن قرار داده است (۲۰). از دیدگاه وی همکاری و قبول مناصب حکومتی در چنین نظامهایی منع نشده و گاه واجب می‌باشد. سید مرتضی همکاری با نظام ظالم را در قالب این شرایط مورد بحث قرار می‌دهد:

اول - به شرایطی که این همکاری واجب می‌باشد:

به نظر وی در زمانی که شخص با توجه به شرایط موجود تشخیص دهد که با ورود به مناصب حکومتی امکان اقامه حق و دفع باطل برایش فراهم می‌شود و احکام الهی مانند امر به معروف و نهی از منکر قابل اجرا باشد و در صورتی که وی اقدام به همکاری نکند این حدود اجرا نشده و اقامه حق نمی‌گردد، در این صورت واجب است به همکاری با نظام سیاسی موجود پردازد (۲۱). چنین فتوایی در زمان سید مرتضی بدون مخالفت حتی در میان اهل سنت رایج نبوده است.

ماوردی نیز به اقوال مختلف در این زمینه اشاره کرد و نشان می‌دهد که این موضوع حل شده تلقی نمی‌گردید (۲۲) و لذا سید مرتضی با ذکر سوالها و پاسخ به آنها سعی در حل از دیدگاه فقهی و با کلامی این موضوع دارد. او در پاسخ به کسانی که مدعی اند با وجود منافی مختصر قبول همکاری با دستگاه ظالم و مشروعیت بخشی به آن قابل توجیه نیست. چرا که اگر عملی مانند دروغ ناپسند و قبیح باشد، داشتن منافی مختصر حتی اگر منافی دینی هم بر آن مترتب باشد زشتی آن را از بین نمی‌برد، می‌گوید:

اولاً- ولایت از طرف ظالم مانند دروغ قبیح ذاتی ندارد و معلوم نیست علت قبح آن نفس پذیرش ولایت از طرف ظالم باشد، چرا که اگر به زور ولایت از طرف نظام حاکم بر شخصی شود با اکراه قبح آن را از بین می‌برد. پس اگر قبول چنین ولایتی راهی برای رسیدن به اقامه حق و دفع باطل باشد نیز، اشکال آن مرتفع می‌گردد (۲۳).

ثانیاً- مقایسه کذب با قبول کارگزاری ظالم، قیاسی مع الفارق است زیرا ما، وجه قبح دروغ را عقلاً می‌دانیم و عقل نیز به مجرد کذب بودن کلامی، حکم به ناپسندی آن می‌دهد و این از مستقلات عقلیه است. اما موضوع قبول همکاری با دستگاه ظالم و حکم به حرمت و قباح آن موضوعی است که باید مستند به حکم شرع باشد و تنها در مواردی که از طریق حکم شرع اشکال آن ثابت شود می‌توان حکم به عدم همکاری داد. پس زمانی که شارع حکم به مباح بودن تولی از طرف ظالم در صورت اکراه صادر نماید به طریق اولی در شرایطی که بتوان با قبول ولایت به اقامه حقوق مسلمین و واجبات الهی دست یازید، به مجرد همکاری با نظام سیاسی ظالم نمی‌توان حکم به قبیح بودن آن نمود (۲۴).

سید مرتضی در پاسخ سوم خود استناد به وقایع تاریخی قرآن و تاریخ ائمه نموده و در صدد رد قبح ذاتی همکاری با نظامهای سیاسی غیرمشروع در شرایط ویژه است. وی با استناد به داستان زندگی حضرت یوسف علیه السلام در قرآن کریم می‌نویسد که حضرت یوسف علیه السلام کارگزاری عزیز مصر که خود نظامی ظالم بود را قبول کرده و حتی رغبت خویش به چنین همکاری را نشان داده که فرمود "اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم" «آیه ۵۵ یوسف» (مرا سرپرست خزائن سرزمین مصر قرار ده که من نگهدارنده و آگاهم) و این نیست مگر اینکه با استفاده از شرایط موجود به اقامه حقوقی پردازد که از طرف خداوند قرار داده شده است (۲۵). چنین توجیهی مورد اشاره ماوردی نیز قرار گرفته و وی به دو پاسخ در توجیه آیه مذکور اشاره می‌کند؟

اول اینکه فرعون زمان حضرت یوسف علیه السلام حاکمی صالح بوده و فرعون طاغی و ظالم، پادشاه زمان حضرت موسی علیه السلام بوده است.

دوم اینکه حضرت یوسف علیه السلام از حاکم مصر می‌خواهد که سرپرستی و مدیریت اموال مصر را به او بدهد و نه اینکه وی در کارهای حکومتی وارد شود و زیر نظر حاکم مصر باشد. (۲۶) که البته این جوابها نیز قابل مناقشه می‌باشد.

ب - استناد به سیره حضرت علی علیه السلام:

سید مرتضی به سیره امام علی علیه السلام در دوران خلافت عمر نیز استناد می‌کند. چرا که ایشان شورائی که توسط خلیفه دوم ایجاد شده بود را قبول کرده و در آن وارد شدند تا از این طریق به حکومت و حق خویش برسند و حال آنکه با توجه به نصب حضرت علی علیه السلام از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله داخل شدن ایشان در چنین شورائی به ظاهر صحیح نمی‌باشد. زیرا در صورت رسیدن به خلافت از این طریق، حضرت با اختیار افرادی که صلاحیت ندارند به منصب امامت رسیده‌اند و این همان معنای قبول ولایت از طرف ظالم است.

سید مرتضی اقامه حدود و واجبات الهی را بر عهده قها می‌داند و لذا بر استفاده از راههایی که بتواند به این مقصود کمک کند تأکید می‌نماید. وی معتقد است که ولایت حضرت علی علیه السلام بر امتش به لحاظ نص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. اما زمانی که امام از مقام خود کنار زده شود و گمان برد که چه بسا از اسباب و راههایی بتواند به حق خویش رسیده

خلافت را از افرادی که مستحق آن نیستند دور کند، در این صورت جایز و بلکه واجب است از آن اسباب استفاده کند و بر همین اساس عمل حضرت علی علیه السلام در قبول مسئولیت تازیانه زدن به ولید بن عقبه از طرف خلیفه توجیه می شود. سید معتقد است که اگر چه در ظاهر چنین می نماید که داخل شدن در شورا و یا تازیانه زدن به ولید مشروعیت بخشی به شورا یا حاکم غاصب است اما در واقع و نفس الامر دخالت در این امور عمل به نص پیامبر صلی الله علیه و آله و اجرای احکام بواسطه امام علیه السلام می باشد. وی برای روشن شدن مطلب می گوید: «این عمل مانند این است که شخصی امانت دیگری را غصب کند و پس از مدتی بخواهد آن امانت را به صاحبش هدیه دهد در این صورت برای مالک اصلی جایز است که در ظاهر آن را به صورت هدیه قبول کند اما تصرف وی در این مال به واسطه مالکیت اولیه است نه اینکه به جهت هدیه مالک غاصب باشد» (۲۷).

ج - استناد به سیره علمای سلف

استناد دیگر سید مرتضی به سیره علمای سلف است که آنان در موقعیتی که امر صوابی بر قبول مسئولیت از طرف سلاطین ظالم مترتب دیده اند متولی اموری در آن نظامها گردیده اند (۲۸).

د - استناد به روایات

سید مرتضی در پایان، روایت صحیحی در تأیید مباحث فوق ذکر می کند که در آن جایز دانسته شده برای کسی که شرایط فراهم شده باشد اقامه حدود کرده، دست دزد را قطع نماید و به اموری که دین اقامه آن را طلب نموده، عمل نماید (۲۹).

آیا قبول ولایت ظالم تقویت او نیست؟

سید مرتضی در پاسخ به این سوال که، در زمان وی مسلماً مورد توجه بوده، می پردازد که: آیا قبول ولایت ظالم تکریم وی نبوده و وجوب اطاعت از او را تأیید نمی کند؟ در حالیکه اگر به همکاری با حکومت ظلم نپردازد، ملزم به اطاعت نبوده و تعظیم حاکمیت ظلم ننموده است. وی می گوید هنگامی که چنین حاکمی بر کشوری مسلط است، کسانی که در

حکومتش زندگی می‌کنند ملزم به اطاعت و احترام به حاکم هستند و چنین شخصی که این ولایت را قبول نموده نیز در صورت عدم قبول آن، باز به واسطه تقیه و ترس از مال و جان خود ملزم به رعایت آن می‌باشد. پس از این دیدگاه تفاوتی نگرده است. اما اگر مسئولیتی را در آن سیستم پذیرا شد امکان امر به معروف و نهی از منکر برایش فراهم شده و می‌تواند بعضی از احکام الهی را اقامه نماید. پس قبول چنین مسئولیتی برای شخص در این شرایط واجب است (۳۰).

۲- شرایطی که قبول کارگزاری ظالم، ضروری است.

سیدمرتضی به موردی اشاره می‌کند که قبول مسئولیت در نظام ستم‌گرانه از مرتبه و جوب گذشته به مرتبه الجاء و اضطرار می‌رسد و آن زمانی است که حاکم به اجبار او را در منصبی قرار دهد و شخص بداند که اگر دعوت به همکاری وی را قبول نکند به مرگ محکوم می‌شود. البته این همکاری مطلق نبوده و تا جایی است که منجر به ریختن خون بی‌گناهی نگردد که در این صورت تقیه معنا ندارد (۳۱).

۳- موردی که همکاری و عدم همکاری با نظام غیر مشروع مساوی است.

این مورد به شرایطی مربوط می‌شود که شخص در صورت عدم همکاری با نظام سیاسی غیر مشروع با امر ناخوشایندی مانند از دست دادن مال مواجه شود. در این صورت از دیدگاه سیدمرتضی می‌توان دو نوع برخورد نمود. یا به دستگاه ظالم وارد شد و با شرایطی که گفته شد با آنان همکاری کرد و یا اینکه از مالش گذشت نموده، وارد نظام سیاسی حاکم نشود. پس قبول کارگزاری با چنین شرطی ناپسند نیست و از دست دادن مال نیز آنرا واجب نمی‌کند (۳۲).

۴- مورد قبیح بودن همکاری با سلاطین

از منظر سیدمرتضی ورود به دستگاه ظالم در هر شرایطی نیز جایز نیست و آن زمانی است که قبول کارگزاری ظالم برای اقامه بعضی از حدود الهی ملازم با ارتکاب اعمال قبیح و انجام محرمات الهی باشد. کسی حق ندارد با اختیار خویش و بدون اجبار نظام حاکم چنین

مبنای اطاعت از کارگزار منصوب از طرف حاکمیت جور

اولین بار شیخ مفید در کتاب «مقننه» به این نکته اشاره کرد که هر فردی از شیعه که این امکان را پیدا نمود که از طرف حاکم جور بر مردم حکومت کند او در حقیقت از طرف حضرت ولی عصر (عج) که قبول این مسئولیت را در شرایطی برای او جایز شمرده به این سمت منصوب شده است. اگر بتواند بر افراد فاجر اقامه حدود کند و مخالفین را به کیفری که مستحق آنند برساند با این کار بالاترین جهاد را انجام داده است (۳۴). سید مرتضی نیز بر گفته استادش تأکید نموده و چنین شخصی را در واقع متولی از طرف ائمه علیهم السلام می‌داند (۳۵) و اطاعت از او که در واقع منصوب ائمه علیهم السلام است را واجب می‌شمرد. نکته قابل توجهی که خود سید به عنوان سوال مطرح می‌کند این که از کجا معلوم می‌شود این شخص باین نیت اقامه حدود و حقوق الهی به نظام سیاسی جور وارد شده تا اطاعت او واجب باشد. چرا که ممکن است از جمله افرادی باشد که با اغراض فاسد و به جهت مطامع دنیوی چنین منصبی را قبول نموده و در زمره آنانی باشد که مخالفت با او و احکامی که صادر می‌کند واجب باشد و در این مورد تکلیف چیست؟ در اینجا سید ملاک را امارات و نشانه‌های اطمینان بخش می‌داند و از جمله اینکه، اگر فردی فاسق باشد که به دنبال هوی و هوس بوده و عادت او غوطه ور بودن در قبايح و انجام اعمال حرام است از چنین شخصی قبول منصب ولایت نماید روشن است که وی تنها بخاطر ارتکاب گناه و اغراض دنیوی آنرا پذیرفته و باید از اطاعت او خودداری کرد. اما اگر عادت همیشگی او دینداری و اعمال پسندیده و دوری از کارهای حرام باشد و با اختیار در چنین منصبی قرار گرفته، می‌توان اطمینان پیدا کرد که او تنها بخاطر مصالح دینی متولی این امر شده است در این صورت مقابله با او جایز نیست و باید اطاعت کرد (۳۶).

سید مرتضی در ادامه به چگونگی رابطه با افرادی می‌پردازد که در منصب ولایت قرار گرفته و اغراض دینی و دنیوی هر دو مطمع نظرشان می‌باشد. سپس به توضیحاتی درباره این روایت از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

”کفارة العمل مع السلطان قضاء حاجات الاخوان“ پرداخته است.

نگارش این رساله که بر اساس تصریح سید مرتضی برای حل معضلات فقهی شیعیان در

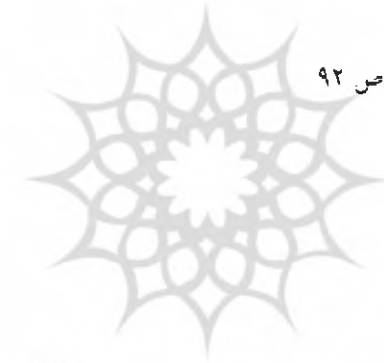
چگونگی مراوده با سلاطین و خلفا در آن دوره بود، مبنی بر اصل همکاری مطلق با سلاطین عادل بدون ذکر مصادیق و ویژگیهای چنین نظامی، و نیز همکاری مشروط با سلاطین جائز می باشد. تا قبل از سیدمرتضی هیچکدام از فقهای بزرگ شیعه تا این حد به بررسی مبانی فقهی همکاری با پادشاهان و حاکمان وقت نپرداخته بودند و مانند وی به خلفا و سلاطین نزدیک نشده و با آنان همکاری نکرده بودند. سید با عمل خویش راه این همکاری را هموار نمود و سیره وی مبنای تفکر و عمل بسیاری از علمای شیعه بعد از وی گردید.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- شیخ مفید، کتاب مقننه، مکتبه الدآوری، بی تا، ص ۱۳۰
- ۲- وی در یکی از اشعار خود می گوید: آنگاه که گروهها گرد هم می آیند موقعیت من نسبت به همه نزد خلفاء، بهترین موقعیت است. هیچکس همچو من از سوی خلفا مورد تکریم و بزرگداشت نیست. در کارهای بزرگ، برای مشورت به من روی می آورند. هر گاه نظری دارم، راههای گریز از آن را می بندند... عفو و انتقام به خاطر آنان است. و در پیوستن افراد به یکدیگر، پیوند من با آنان است... جایگامی که در انجمنهای سلاطین یافتم، چنان است که صدایم را پاسخ می دهند و به سختم گوش فرا می دهند... (محبی الدین عبدالرزاق، شخصیت ادبی سیدمرتضی، ترجمه جواد محدثی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ص ۱۸۸-۱۸۹)
- ۳- علی اصغر فقیهی، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، تهران، صبا، ۱۳۵۷، ص ۲۳۸
- ۴- رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۴۳-۲۴۵
- ۵- شخصیت ادبی سیدمرتضی، ص ۱۸۹
- ۶- دیوان سیدمرتضی، جلد ۱ ص ۱۳ و جلد ۲ ص ۹۰
- ۷- شخصیت ادبی سیدمرتضی، ص ۶۰
- ۸- همان
- ۹- تاریخ المنتظم، حوادث سال ۴۰۳ هجری
- ۱۰- در این امضا، از علویان کسانی همچون سیدرضی، ابن زرق موسوی، ابوطاهر بن ابی طیب و از فقیهان چهره‌هایی ابوحامد اسفراینی، ابوالحسین قدوری، ابو عبدالله صیمری، ابو عبدالله بیضاوی و ابو عبدالله بن نعمان «شیخ مفید» با او شریک بودند. (شخصیت ادبی سیدمرتضی، ص ۸۴)
- ۱۱- همان، ص ۱۹-۲۱
- ۱۲- ابن جوزی، تاریخ المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، جلد ۱۵ بیروت، دارالمکتب العلمیه، ۱۴۱۲.

ص ۲۱۷-۲۴۵

- ۱۳- شخصیت ادبی سیدمرتضی، ص ۲۰
- ۱۴- همان، ص ۲۲
- ۱۵- همان، ص ۸۳
- ۱۶- ماوردی، احکام السلطانیہ، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۹۶-۹۷
- ۱۷- همان، ص ۱۰۸-۱۱۲
- ۱۸- قضایا اسلامیہ معاصر، جلد ۲ ص ۳۰۸ (پاورقی)
- ۱۹- قضایا اسلامیہ معاصر، جلد ۲ ص ۳۰۸ (پاورقی)
- ۲۰- رسائل الشریف المرتضی، المجموعہ الثانیہ، تقدیم و اشراف السید احمد الحسینی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق ص ۸۹
- ۲۱- همان ص ۹۰
- ۲۲- احکام السلطانیہ ص ۷۵
- ۲۳- رسائل الشریف المرتضی ص ۹۴
- ۲۴- همان، ص ۹۱
- ۲۵- همان
- ۲۶- احکام السلطانیہ ص ۷۵
- ۲۷- رسائل الشریف المرتضی ص ۹۲
- ۲۸- همان
- ۲۹- همان ص ۹۳
- ۳۰- همان
- ۳۱- همان
- ۳۲- همان ص ۹۰ و ۹۳
- ۳۳- همان ص ۹۳
- ۳۴- همان ص ۱۳۰
- ۳۵- رسائل الشریف المرتضی ص ۹۴
- ۳۶- همان ص ۹۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ریاض جامع علوم انسانی